از فرط بی‌خوابی

سال‌های عزلت در گلخانه

مهرداد حجتی

● سال‌هاست گفته می‌شود مهم‌ترین مشکل سینمای ایران فیلم‌نامه است و برای علاج آن کارگاه‌ها تأسیس کردند و از آن میان فیلم‌نامه‌هایی را هم برکشیدند و ساختند؛ اما گویا آن علاج کار نبود چون مشکل مزمن فیلم‌نامه همچنان به قوت خود باقی است و بازار آن هم کماکان داغ، اما نه به داغی سال‌های دهه ۶۰. در آن سال‌ها وضع چگونه بود؟ فیلم‌نامه چه روندی طی می‌کرد؟ و چرا بازار آن داغ بود؟ در آن سال‌ها فیلم‌نامه‌ها باید از تصویب شورای فیلم‌نامه‌ای می‌گذشتند که پشت درهای بسته تشکیل می‌شد. شورایی متشکل از افرادی که هرگز به‌صراحت معرفی نمی‌شدند. هرچند بازار حدس و گمان داغ بود و از اینجا و آنجا می‌شد فهمید که کیستند. برای بازخوانی تحولات آن دوران باید به کمی پیش‌تر بازگشت؛ به سال‌های نخستین انقلاب. به آن زمان که «وزارت فرهنگ و هنر» در «وزارت اطلاعات و جهانگردی» ادغام شد و نامی را که «ناصر میناچی» وزیر انقلابی دولت موقت برای وزارتخانه خود یعنی «وزارت اطلاعات و جهانگردی» برگزیده بود، بر خود دید. او نام وزارتخانه خود را به دلیل تعلق خاطر به «حسینیه ارشاد»، «وزارت ارشاد» گذاشت و با ادغام دو وزارتخانه، نام «ارشاد» روی آن ماند و بعدها «اسلامی» هم به آن اضافه شد؛ اما پیش‌تر از آن، در شرایطی که هنوز وزارت فرهنگ و هنر در «بهارستان» به کار خود ادامه می‌داد، نخستین وزیر روحانی پا به آنجا گذاشت تا این‌چنین تحولات حتی در شکل نمادین هم آغاز شده باشد. «عبدالمجید معادیخواه» به عنوان وزیر فرهنگ و هنر چندان دوام نیاورد. در زمان وزارت او فیلم جنجالی «برزخی‌ها» ساخته و اکران شد. فیلمی که اغلب ستارگان مشهور پیش‌ازانقلاب را در خود داشت. کارگردان فیلم «ایرج قادری» بود که در نزد انقلابیون متدین، فرد موجهی نبود. او براساس فیلم‌نامه‌ای از «سعید مطلبی» فیلمی را ساخته بود تا در آن ماجرایی انقلابی را روایت کند! ماجرای گریختن گروهی از زندان رژیم شاه! بازیگران فیلم چهره‌های برجسته سینمای سال‌های پیش‌ازانقلاب بودند. «محمدعلی فردین»، «ناصرملک مطیعی»، «سعید راد»، «محمدعلی کشاورز» و البته خود «ایرج قادری». فیلم با اعتراض گروهی تندرو از پرده به زیر کشیده شد و چندی بعد هم وزیر ناچار به ترک ساختمان وزارتخانه شد. شاید نخستین زنگ خطر سینما در همان زمان به صدا درآمد؛ زنگی که می‌گفت سینمای انقلاب اگر می‌خواهد برای خود هویتی دست‌وپا کند باید فیلم‌نامه‌نویس تربیت کند. آیا صدای آن زنگ شنیده شد؟ به نظر که چنین نبود. چون سال‌ها پس از «برزخی‌ها» سینمای ایران با چالش جدی فیلم‌نامه روبه‌رو بود؛ چالشی که کام بسیاری از مسئولان فرهنگی، به‌ویژه سینمایی را تلخ می‌کرد. تا اینکه بالاخره بنیاد سینمایی فارابی دست به کار شد و شورای تصویب فیلم‌نامه را تأسیس کرد. شورایی که عضوی روحانی را هم در خود داشت. هرچند که همه اعضا از چهره‌های مذهبی - انقلابی بودند؛ در آن سال‌ها روال این‌گونه بود که فیلم‌نامه‌ها در دفتر محقری در ساختمان قدیمی وزارت فرهنگ و هنر که حالا به ابتکار ناصر میناچی وزارت ارشاد خوانده می‌شد، از سوی فردی به‌نام «ذوالمجد» ثبت‌نام می‌شد تا وارد چرخه بازخوانی شود. چندی بعد با مراجعه به همان دفتر نتیجه اعلام می‌شد. نتیجه عمدتا قابل پیش‌بینی بود. افرادی که خارج از حلقه‌ای خاص به آن دفتر مراجعه می‌کردند عمدتا با یک پاسخ روبه‌رو می‌شدند؛ «رد» و آنهایی که شانس «قبولی» داشتند مثل برندگان خوشبخت لاتاری می‌توانستند جشن بگیرند. همین رانت سبب شده بود تا فیلم‌نامه تصویب‌شده ارزش افزوده‌ای فراتر از آنچه مستحقش بود پیدا کند. فیلم‌نامه‌هایی عمدتا پالایش‌شده که از هرگونه درامی تهی بودند. چون درام در آن سال‌ها معنا نداشت. آنچه مهم بود «پیام» بود. فیلم‌نامه‌ها باید حاوی پیام می‌بودند و پیام‌ها عمدتا اخلاقی بود.

«عشق» ممنوع بود و سخن از آن، جایی در فیلم‌نامه‌ها نداشت؛ چنانکه دیگر مفاهیم که باید همه بازنگری می‌شدند. شورای فیلم‌نامه نمی‌توانست به همه اعتماد کند؛ چنانکه دستگاه سینمایی کشور هم نمی‌توانست به نیروهای بازمانده از سینمای پیش‌ازانقلاب اعتماد کند. بنیاد سینمایی فارابی تأسیس شده بود تا این نقیصه را جبران کند. ازهمین‌رو به دنبال نسل تازه‌ای از سینماگران می‌گشتند تا آن خلأ را پر کنند؛ خلأ سینمای انقلاب. اما برای پیدایش این سینما نیاز به فیلم‌نامه بود و فیلم‌نامه‌ها همه یا خانوادگی بودند یا عرفانی؛ البته سینمای انقلابی که جای خود داشت. فیلم‌هایی نظیر «خانه عنکبوت» یا «زنده‌باد، مرده‌باد...»؛ اما این دوران در حال سپری‌شدن بود و سینما هنوز نتوانسته بود از چنبره‌ای که در آن گرفتار آمده بود رهایی یابد. چنبره بی‌موضوعی! دهه ۶۰ با همه مراقبت‌ها در عرصه فیلم‌نامه به دهه ۷۰ می‌رسید بی‌آنکه آن گروه در شورای فیلم‌نامه توانسته باشند گام مهمی در برطرف‌کردن دلواپسی بزرگ خود و مسئولان بردارند و آن مشکل به قوت خود ماند تا سال‌های پس از دوم خرداد ۷۶، سال‌هایی که بنا بود موج نویی در سینما پدید آورد.

واکنش هالیوودی‌ها به انتخاب ترامپ

قلدر حاکم شد

هالیوودی‌ها که روزهای پرتب‌وتابی را پشت‌سر گذاشتند و مثل دیگر مردم آمریکا چشم به صفحه تلویزیون و انتشار اخبار دوخته بودند، به انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهوری واکنش نشان دادند. به گزارش مهر به نقل از ورایتی، واکنش چهره‌های مشهور هالیوود به انتخاب ترامپ که با سخنرانی پیروزی ترامپ آغاز شد، نشان‌دهنده این است که یک شوک بزرگ به این گروه وارد شده است. شماری از واکنش‌ها را در زیر می‌خوانید: «جود آپاتو» نوشته است: بعد از اوبامای عالی حالا وحشتناک است که بخواهی ببینی یک چنین خانواده وحشتناکی در کاخ سفید مستقر شوند. شبیه فیلم جان واترز است. سارا سیلورمن نقل‌قولی از «آن فرانک» را آورده است: برخلاف همه‌چیز، هنوز فکر می‌کنم شاید قلب مردم خوب باشد. جاشوا مالینا که امیدوار بود هیلاری کلینتون اولین زن رئیس‌جمهور آمریکا باشد، نوشت: این نشان‌دهنده یک نبرد زن‌ستیزانه، نژادپرستانه و خودشیفته است. جوردن پله نوشته است: نمی‌توانم باور کنم ترامپ در این کشور به دنیا آمده باشد. کریس اوانز، بازیگر فیلم «کاپیتان آمریکا»، هم نوشت: این شبی شرم‌آور برای آمریکاست. ما اجازه دادیم تا یک دلال نفرت‌انگیز رهبر ملت ما شود. اجازه دادیم یک قلدر ما را هدایت کند. ویران شده‌ام. «شر»، خواننده مشهور، نوشته است: چطور گذاشتیم او تا اینجا پیش برود؟ او باید در زندان باشد و کلیدش را دور بیندازیم. مایکل مور نوشته است: به‌هرحال این هم تمام می‌شود. این جایی است که از آن دوباره شروع می‌کنیم. آریانا گرانده، خواننده، نیز نوشت: این نهایت وحشت است. ویل ودون نوشت: آمریکا، ما زیادی با نژادپرستی، زن‌ستیزی و تعصب احساس راحتی می‌کنیم. عمیقا از ملتمان ناامید شدم. کریستن بل نوشت: مهم نیست چه‌کسی برنده شده، خواهش من این است که دوباره با هم متحد و دوست باشیم.

سازمان «اوج» در حال رایزنی با کارگردان و بازیگر هالیوودی

مل گیبسون، عبدالمالک ریگی می‌شود؟

خبرگزاری مهر گزارش کرده سازمان اوج در حال رایزنی با مل گیبسون برای بازی در فیلم سینمایی «آخرین پرواز کرکس» است. به گزارش این خبرگزاری، از حدود دو سال پیش سازمان اوج در سکوت خبری مشغول رایزنی با مل گیبسون، کارگردان و بازیگر هالیوودی، برای حضور در فیلم سینمایی «آخرین پرواز کرکس» با موضوع عبدالمالک ریگی، از تروریست‌های منطقه شرق ایران که به مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی می‌پرداخت، بود تا اینکه در هفته‌های گذشته خبرهایی در یکی از رسانه‌های ایرانی منتشر شد که مدعی شده بود گیبسون برای بازی در یک فیلم سینمایی میهمان سازمان رسانه‌ای هنری اوج در ایران بوده است.

روابط‌عمومی سازمان اوج بلافاصله حضور مل گیبسون در ایران را تکذیب کرد و حال اطلاعات خبرنگار مهر حاکی از این امر است که سازمان اوج فیلم‌نامه «آخرین پرواز کرکس» را با محوریت عبدالمالک ریگی که حسین بهزاد آن را نوشته، برای مل گیبسون فرستاده تا آن را مطالعه کند و در نظر داشته است که او نقش یک ژنرال آمریکایی را در این اثر ایفا کند.

طبق اطلاعات مهر، در آن زمان سازمان اوج هزینه اسکان شش‌ماهه یکی از همکاران الیور استون در تهران را تأمین کرده تا او به بازنویسی فیلم‌نامه بپردازد و این فیلم‌نامه ازسوی یکی از همکاران الیور استون بازنویسی شده است.

به نظر می‌رسد این پروژه به دلیل هزینه‌های بالایی که دارد، فعلا مسکوت مانده است و در صورت آماده‌شدن شرایط، می‌توان اخبار جدیدی درباره آن شنید، اما مل گیبسون حضور در این اثر در نقش یک ژنرال آمریکایی را به صورت تلویحی پذیرفته، هرچند مذاکرات نهایی دراین‌باره صورت نگرفته است.

گفت‌وگو با ابراهیم فروزش درباره نگاه منتقدان به فیلم کودک

سینمای کودک فقط سرگرمی نیست

بهناز شیربانی: ابراهیم فروزش، ازجمله کارگردان‌هایی است که فعالیت هنری‌اش را از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کرد؛ دقیقا در همان دوران طلایی حضور کارگردان‌های صاحب اندیشه. در آن سال‌ها، فیلم‌هایی راهی جشنواره‌های جهانی و سینمای ایران شدند که از ماندگارترین آثار کارگردان‌هایشان محسوب می‌شود، «کلید» از جمله آثار فروزش است که با قصه‌ای از عباس کیارستمی مقابل دوربین رفت و از ماندگارترین فیلم‌های کارنامه کاری او است و البته فیلم‌هایی دیگری که توانست فروزش را به‌عنوان کارگردانی صاحب‌سبک در این حوزه معرفی کند. با فروزش درباره حال‌وهوای این روزهای سینمای کودک گفت‌وگو کردیم.

بعد از گذشت سال‌ها از ساخت فیلم‌هایی مانند «خانه دوست کجاست»، «دونده» یا «باشو غریبه‌ای کوچک»، بسیاری از منتقدان از این فیلم‌ها به‌عنوان بهترین آثار تاریخ سینمای کودک در ایران یاد می‌کنند، اما به مرور سینمای کودک تعاریف متعددی پیدا کرد و شاید درحال‌حاضر به‌سختی می‌شود از حیات سینمای کودک صحبت کرد. فکر می‌کنید به چه دلیل در این سال‌ها تعریف سینمای کودک دچار تغییر شد؟

صحبت از سینمای کودک خیلی نیازمند تخصص نیست و نیاز نیست حتما مدارجی طی شود تا فردی در زمینه سینمای کودک صاحب تخصص شود، ساخت فیلم برای کودکان یا فهمیدن حال‌وهوای سینمای کودکانه نیاز به تجربه دارد. شرایط ساخت فیلم کودک مثل ساخت فیلم برای بزرگسال است، اما طبعا وقتی با بچه‌ها کار می‌کنیم باید بسیاری از چیزها را با شرایط آنها وفق دهیم. ساخت فیلم کودک نیز شرایط خاص خودش را طلب می‌کند. بسیاری از کارگردان‌های سینما تلاش کردند در زمینه سینمای کودک کارهایی انجام دهند. درباره این سؤال که به چه دلیل بسیاری از منتقدان ما هنوز هم فیلم‌های مطرح سالیان گذشته سینمای ایران را که مرتبط با کودکان بوده بهترین فیلم در این حوزه می‌دانند، باید بگویم که با نگاهی به سال‌های اخیر و فیلم‌هایی که برای کودک و نوجوان ساخته شده است می‌توان پاسخ این پرسش را گرفت، اینکه حقیقتا چه فیلم‌هایی برای کودک ساخته شده که به وجوه انسانی بپردازد و کودک را به‌عنوان مخاطب اصلی در نظر بگیرد؟ آن‌قدر تعداد این فیلم‌ها انگشت‌شمار است که منتقدان نیز به‌ناچار به سراغ فیلم‌هایی می‌روند که هم به‌لحاظ کمّی و هم کیفی در سینمای ما می‌تواند در حیطه کار کودک دسته‌بندی شود و منتقد نیز حق دارد نگاه مثبتی به این حوزه نداشته باشد و باز به گذشته‌ها رجوع کند. باید نگاه منتقدان را پذیرا باشیم و انتظار نداشته باشیم به سینمای کودکی که در سال‌های اخیر به این عنوان فعالیت کرده است نگاه مثبتی داشته باشد. بارها درباره این موضوع در تمام دنیا صحبت شده که بهتر است فیلم برای کودکان یا درباره کودکان ساخته شود؟ که به نظر من دو مقوله جدا از یکدیگر است، اما در جایی این مرزبندی‌ها به‌هم می‌ریزد و سینمایی که تصور می‌کنیم مخصوص کودکان است، مخاطب بزرگسال را نیز درگیر می‌کند.

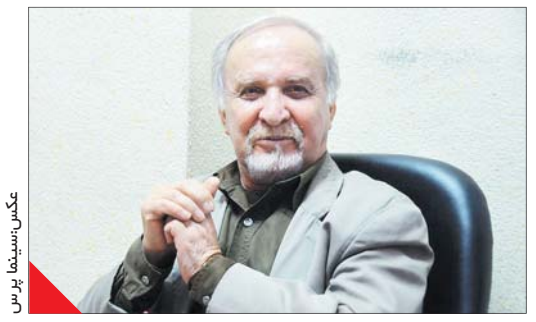

عکس: سینما پرس

تعریف سینمای کودک از نگاه شما چیست؟

سینمای کودک می‌تواند عرصه‌ای باشد که بسیاری از مسائل آموزشی و تربیتی در آن مطرح شود و کودک در آن نقش اصلی را ایفا کند.

بسیاری جذاب‌نبودن سینمای کودک در سال‌های اخیر را دلیل ضعف این سینما عنوان می‌کنند و برخی دیگر هم حمایت‌نکردن مدیران فرهنگی را مشکل اصلی سینمای کودک می‌دانند، نظر شما چیست؟

سینمای کودک در این سال‌ها دچار ضعف شده است، بخش خصوصی عملا رویکرد مناسبی به این حوزه ندارد و می‌توان به آنها حق داد، چراکه باید به فکر بازگشت سرمایه‌اش باشد و بتواند سود لازم را از اکران فیلمش ببرد. درصورتی‌که عملا خلاف این موضوع اتفاق می‌افتد، طبعا در این شرایط سینمادارها نیز حاضر به چنین ریسکی نیستند که سالن‌هایشان در زمان اکران فیلم با حداقل جمعیت روبه‌رو شود و زمانی که بخش دولتی نیز حمایتش را از این حوزه کم‌رنگ‌تر می‌کند، خودبه‌خود همه‌چیز دست به دست هم می‌دهد تا این حوزه به فراموشی سپرده شود. تمام این شرایط در سینمای ایران باعث شد تا نتوانیم خوراک خوبی برای مخاطب بی‌شمار سینمای کودک فراهم کرده آن‌طور که باید و شاید در این مسیر پیشرفت کنیم و چه‌بسا در محاق فراموشی به‌سر می‌بریم.

آمارهای متفاوتی از ساخت فیلم کودک در سال‌های اخیر شنیده می‌شود و ظاهرا تعداد زیادی از فیلم‌های کودک از سوی فارابی تولید شده که تعداد اندکی از آنها به اکران رسیده‌اند، از این آمارها خبر دارید؟

اطلاعی ندارم، به‌هرحال شورایی در فارابی وجود دارد که فیلم‌نامه‌هایی تصویب می‌کند و برنامه‌ریزی‌هایی برای ساخت فیلم دارد.

به نظر شما آیا انگیزه‌ای برای نسل جوان فیلم‌ساز ما برای ورود به این حوزه وجود دارد؟

اگر بخواهیم به گذشته رجوع و این دو دوره را با هم مقایسه کنیم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پایه‌گذار ساخت فیلم‌های کودک بود و کانون به‌منظور فعالیت برای کودکان در همه حوزه‌ها به وجود آمد و این تلاش در این سال‌ها ادامه داشته است، اما باید پذیرفت که کانون، سرمایه اندکی برای تولید در اختیار دارد. در گذشته کارگردان‌هایی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فعالیت می‌کردند که به معنی واقعی تشنه کار برای کودکان بودند و بسیاری از این فیلم‌ها آن‌قدر درخشان بودند که در بسیاری از جشنواره‌های جهانی مورد توجه قرار گرفتند، فارغ از اینکه برای کودکان یا درباره کودکان ساخته شده‌اند. بی‌راه نیست اگر بگوییم سینمای ایران به واسطه همین فیلم‌ها در دنیا شناخته شد، هنوز هم فیلم‌سازان جوان و مستعدی آماده ورود به این عرصه هستند و می‌توانند فیلم‌های خوبی در این زمینه تولید کنند؛ اما دراین‌میان باید از آنها حمایت شود. بخش دولتی یا هر مرجع دیگری که صلاحیت سرمایه‌گذاری در این بخش را دارد، نیاز است تا اقدامی انجام دهد. اگر قرار است به کودکان آموزش‌هایی داده شود، ابزار سینما بسیار قدرتمند عمل می‌کند و می‌توان مخاطب را با سینمای کودک آشتی داد. در سال‌های اخیر تحول بسیاری در حوزه تکنولوژی داشته‌ایم و متریال بیشتری نسبت به گذشته در دسترس است و باید توانایی‌مان را در این حوزه محک بزنیم که با پیشرفت تکنولوژی چطور می‌توان حرف تازه‌ای در سینمای کودک داشت.

قصد ندارید کار تازه‌ای در حوزه سینمای کودک بسازید؟

سینمای کودک نیز مثل سینمای بزرگسال نیازمند گذراندن مراحلی برای رسیدن به ساخت فیلم است. موضوع سرمایه‌گذاری در سینمای ایران اتفاقی است که بسیار گسترده و پیچیده است. گاهی با سرمایه‌گذاری در یک فیلم آن‌قدر سود بالایی نصیب تهیه‌کننده یا سرمایه‌گذار می‌شود که به‌سرعت فیلم بعدی را می‌سازد و گاهی می‌بینیم فیلم‌های درخور توجهی مثلا در سینمایی مثل هنر و تجربه ساخته و اکران می‌شود که توجه چندانی به آن نمی‌شود که باید شرایط برای ساخت فیلم فراهم شود.

شما فیلم‌های بسیاری در حوزه کودک ساخته‌اید که جزء فیلم‌های موفق این حوزه است. بعد از گذشت این سال‌ها به نظر شما خواسته کودک از فیلمی که برای او ساخته می‌شود، چیست؟

نمی‌توان به سینمای کودک فقط به صرف سرگرمی و شادی بچه‌ها نگاه کرد و نگاه آموزشی در فیلم‌ها از نکاتی است که به نظر من باید رعایت شود. این مسئولیت بزرگ به عهده شورایی است که درباره فیلم‌نامه‌های کودک تصمیم می‌گیرد و باید این نکات را در ساخت آثار سینمای کودک لحاظ کند.

اما برایند آنچه در این شورا تصویب شده است، ظاهرا تا به اینجا خیلی موفق نبوده...

به‌هرحال باید زمانی سپری شود و فیلم‌هایی ساخته شود که نشان بدهد دستاوردهای این شورا چه بوده. برایند چند فیلم نشان می‌دهد حضورش تا چه حد در جریان سینمای کودک تأثیرگذار بوده است.

کارگردان نامی ایتالیا در راه ایران

«یوجینو باربا» به تهران می‌آید

رضا آشفته: یوجینو باربا، کارگردان نامی جهان، قرار است بهمن ماه ۹۵ در تهران نمایش «درخت» را به مدت پنج شب اجرا کند. او در حاشیه این برنامه نیز یک کارگاه آموزشی برگزار می‌کند. این خبر را مهدی شفیعی، مدیرکل هنرهای نمایشی، داده است. این اتفاق می‌تواند مثل هر حضور تأثیرگذار دیگری برای تئاتر ایران نویدبخش باشد؛ چنانچه سال گذشته حضور نمایش «هملت»، به نویسندگی «ویلیام شکسپیر» و کارگردانی «توماس اوستر مایر» از کشور آلمان، خبر خوشایندی برای تئاتر ایران بود. مهدی شفیعی که اخیرا برای برگزاری نمایشگاهی از زهرا صبری و چند ملاقات تئاتری به اسپانیا سفر کرده، با حضور در غرفه ایسنا در نمایشگاه مطبوعات درباره جزئیات حضور یک گروه سرشناس تئاتری در ایران گفت: من از ابتدای مسئولیتم در این اداره کل، برنامه‌ریزی‌هایی را در حوزه بین‌الملل با هدف بهره‌گیری از افراد شاخص تئاتر جهان، چه به‌لحاظ مباحث آموزشی و چه سخنرانی انجام دادم و اهتمام ما این بود که این روابط قطعی شود تا هم اجرا و هم حضور گروه‌های خارجی محقق شود که برگزاری هفته تئاتر لهستان و نشست مدیران هنرهای نمایشی کشورهای غرب آسیا در همان راستا انجام شد. او گفت: در راستای همان برنامه‌ریزی‌هایی که داشتیم، از حدود یک‌سال‌ونیم قبل پیگیر حضور یوجینو باربا بودیم که حضور او برای اجرای یک نمایش و برگزاری سخنرانی و ورک‌شاپ در نیمه دوم بهمن‌ماه و پس از جشنواره تئاتر فجر قطعی شده است. شفیعی با بیان اینکه عمده شهرت «باربا» در توجه ویژه او برای به‌اجرارساندن آثار و تولیدات فرهنگی است، گفت: حضور گروه ۱۳نفره «باربا» از کشورهای کانادا، هند، انگلستان، دانمارک، شیلی و ایتالیا برای اجرای نمایش «درخت» در تهران یک فرصت مناسب است تا علاقه‌مندان دقیق‌تر و بی‌واسطه با شیوه کاری او آشنا شوند.

باربا در تهران

یوجینو باربا با آنکه به‌لحاظ اسم و رسم در ایران ما آشناست، اما آنچنان که باید، به شیوه و نگاهش در تئاترمان توجهی نشده. البته بوده‌اند کسانی که نظرگاه‌ها و کتاب‌هایش را در تهران به پارسی برگردانده‌اند و شاید اشاره‌هایی هم سر کلاس‌های درس دانشکده‌های تئاتر به نامش بشود، اما آنچنان که یرژی گروتفسکی لهستانی، استاد و دوست یوجینو باربا، را می‌شناسیم و تا حدی هم نظرگاهش به نام تئاتر بی‌چیز در تئاتر ما کاربرد پیدا کرده است، اما تئاتر یوجینو به نام تئاتر سوم یا تئاتر اودین هنوز هم در کشورمان بیگانه است. شاید تنها دلیلش هم هماهنگ‌نبودن تئاتر ایران با تئاتر دنیا و از آن مهم‌تر عقب‌ماندگی عمده‌ای است که مانع از به‌روزبودن تئاتر یا برابری‌های رایج در ارائه شکل‌ها و شیوه‌های اجرائی خواهد شد و شاید هم نبودن روابط بین‌الملل، یک دلیل دیگر است برای ناشناخته‌ماندن بزرگان تئاتر معاصر جهان در ایران. به هر تقدیر این فرصتی است که هم درخت را ببینیم به‌عنوان نمونه اجرائی‌اش و هم در کارگاه آموزشی‌اش شرکت کنیم که دراین‌باره بسیار سخت‌گیر است و آموزه‌هایش شهرت جهانی دارد. موضوع درخور توجهی که در تابستان ۹۵ اتفاق افتاد، این بود که چند نفر از بازیگران و دانش‌آموختگان در کارگاه آموزشی باربا که از تاریخ ۲۱ ژوئن تا چهارم جولای در فاراسابینای ایتالیا برگزار شد، شرکت کردند. این کارگاه با عنوان «تئاتر بدن» برگزار شد و از ایران کیومرث مرادی کارگردان، فرزین محدث بازیگر و مدیران تئاتر باران به‌همراه جمعی دیگر از تئاتری‌های ایران در آن شرکت کردند. فرزین محدث که در این کارگاه شرکت کرده، می‌گوید: باربا معتقد است که تئاتر و بازیگری برای او بسیار مهم است، ازاین‌رو گروهش برای اینکه به این جایگاه برسد، قربانی داده است. حالا این قربانی به‌شکل ترک وطن، ترک خانواده، ترک عشق، پدر، مادر، همسر و فرزندان، تعریف‌شدنی است. کار گروهی و تک‌تک افراد برایش بسیار مهم‌اند به‌همین‌دلیل است که تمام افرادی که با او کار می‌کنند، با تمام انگیزه و انرژی‌شان در خدمتش هستند. در ایران، ناصر حسینی‌مهر، در سال ۱۳۸۷ کتاب تئاتر «جزیره کوچک آزادی» را در انتشارات نگاه منتشر کرد و در آن به ارائه گفت‌وگویی با این کارگردان نامی پرداخته است. شاید شرکت این کارگردان در دوره‌های آموزشی باربا، مقدمه‌ای برای شناساندنش در ایران باشد. همچنین یدالله آقاعباسی از یوجینو باربا و نیکولو ساوارز در سال ۱۳۹۰ کتاب فرهنگ انسان‌شناسی تئاتر (هنر اسرارآمیز نمایشگر) را به فارسی برگردانده و منتشر کرده است.

تئاتر سوم

یوجینو باربا نظریات جامعه‌شناسی تئاتر خود را در مبحثی به نام «تئاتر سوم» مطرح کرده؛ مفهومی که با تئاتر رسمی و تئاتر آوانگارد نیز مرتبط است. تئاتر سوم در سال‌هایی نه‌چندان دور در تعدادی از کشورها شکل گرفته و آن تئاتری است ناشناخته که به‌ندرت بازتاب دارد. این تئاتر در جشنواره‌ها یا حوزه نقد بدون جایگاه است و به نظر می‌رسد در اوج ناشناختگی شکل گرفته است. شکلی است که شناخته‌شدنش مشروط به مطالعات فرهنگی است. تئاتر سوم در حواشی تئاتر زندگی می‌کند یا حتی خارج از مراکز و نقاط اصلی فرهنگ؛ تئاتری است که به وسیله اشخاصی پدید می‌آید که خود را به عنوان بازیگر، کارگردان و فعال در زمینه تئاتر معرفی می‌کنند. هرچند به‌ندرت تحصیلات تئاتری آکادمیک دارند؛ به این دلیل به‌عنوان یک فرد حرفه‌ای شناخته نمی‌شوند. ولی چنین افرادی آماتور نیستند و تمامی روز خود را صرف کسب تجربیات تئاتر می‌کنند و گاهی اوقات به وسیله آنچه آموزش (Training) نامیده می‌شود یا با تولید نمایش و اجرا، در تلاش‌اند مخاطبان خود را به دست آورند.

زیر آسمان فیروزه ای

طالبی‌نژاد با «موج نو» به هنر و تجربه می‌آید

● **شرق:** مستند «موج نو» ساخته احمد طالبی‌نژاد از ۱۸ آبان در گروه سینماهای هنر و تجربه اکران شد. به گزارش روابط‌عمومی گروه هنر و تجربه، مراسم افتتاحیه این فیلم نیز ۱۹ آبان در موزه سینما برگزار شده است. «موج نو» مستندی است که احمد طالبی‌نژاد، منتقد سینمایی که سال‌ها در ماهنامه فیلم قلم زده است، درباره موج نوی سینمای ایران در اواخر دهه ۴۰ ساخته است. در خلاصه داستان این مستند آمده است: «اصغر فرهادی، پرویز شهبازی و شهرام مکری به‌عنوان ادامه‌دهندگان جریان موج نو در سینمای ایران، به دیدار داریوش مهرجویی، بهمن فرمان‌آرا و کیانوش عیاری می‌روند».عوامل این مستند عبارت‌اند از: نویسنده و کارگردان: احمد طالبی‌نژاد/ تهیه‌کننده: احمد طالبی‌نژاد/ محصول: مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی/ فیلم‌برداران: فرهاد طالبی‌نژاد، مرتضی خان‌محمد/ مشاور کارگردان: هوشنگ گلمکانی/ دستیار کارگردان و برنامه‌ریز: ناصر طالبی‌نژاد/ تدوین و صداگذاری: بابک حیدری/ مدیر تولید: حنیف سروری/ صدابردار: شاهین پورداداشی/ با حضور: داریوش مهرجویی، بهمن فرمان‌آرا، کیانوش عیاری، اصغر فرهادی، پرویز شهبازی و شهرام مکری.

شبی با امانوئل اشمیت

● روز شنبه بیست‌ودوم آبان، برنامه شبی با امانوئل اشمیت با حضور شهلا حائری، نویسنده و مترجم و همچنین اشکان خطیبی، بازیگر، در سلسله‌برنامه‌های ادبیات، سینماو تئاتر در مؤسسه آپ‌آرت‌مان برگزار می‌شود. در این نشست فیلم موسیو ابراهیم، ساخته «فرانسوا دوپرن» نمایش داده می‌شود. این فیلم به زبان فرانسه و با زیرنویس فارسی است. امانوئل اشمیت (نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس و فیلسوف فرانسوی)، در ایران نویسنده شناخته‌شده‌ای است و بسیاری از کتاب‌های او ترجمه شده. از موفق‌ترین ترجمه‌های اشمیت، کارهایی است که از سوی شهلا حائری به فارسی درآمده است. شهلا حائری، نویسنده، مترجم، پژوهشگر و استاد ادبیات فرانسه و ترجمه، در دانشگاه است. به‌جز جوایز و تقدیرنامه‌های آکادمیک و دانشگاهی، رمان‌ها و ترجمه‌هایش نیز جوایز بسیاری کسب کرده‌اند که می‌توان از جایزه پروین اعتصامی و فرهنگستان تئاتر ایران نام برد. البته شهلا حائری را بیشتر به‌عنوان مترجم می‌شناسند. او تاکنون بسیاری از رمان‌ها، داستان‌های کوتاه و به‌خصوص نمایش‌نامه‌های مهم فرانسه را به فارسی ترجمه کرده است.

رونمایی از «خودآموز گیتار» پدرام امینی‌ابیانه

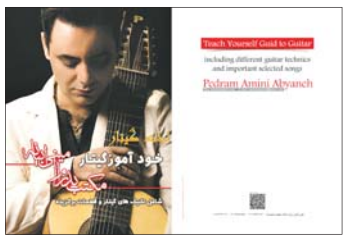

● **شرق:** کتاب «خودآموز گیتار»، اثر پدرام امینی‌ابیانه امروز، پنجشنبه ۲۰ آبان، در فرهنگ‌سرای ارسباران رونمایی می‌شود. این کتاب که شامل تکنیک‌ها و قطعات برگزیده‌ای برای گیتار است، با نام لذت گیتار در ۹۴ صفحه با محتوای آموزش‌های مقدماتی، شیوه دست‌گرفتن ساز و نت قطعاتی نام‌آشنا در موسیقی برای گیتار تألیف شده است. پدرام امینی‌ابیانه از شش‌سالگی فراگیری موسیقی را نزد استاد حسن کامکار آغاز کرد. آهنگ‌سازی را نزد مجتبی میرزاده و علی برلیانی آموخت. گیتار را نزد «رامون واسکوز»، «علیرضا تفقدی»، «پاکو پنیا» و «خوان مارتین» فراگرفت و اولین رسیتال گیتار خود را در سال ۱۳۷۱ برای کمک به قربانیان جنگ بوسنی‌وهرزگوین اجرا کرد و در ادامه فعالیت‌های موسیقی خود بالغ بر ۵۰۰ سئانس کنسرت در فرهنگ‌سراها و سالن‌های مختلف در داخل و خارج از کشور برگزار کرد. آلبوم «آتش ۱ و ۲» را با هم‌نوازی ناصر رحیمی، بابک ریاحی، هومن غفاری، همایون نصیری، امید خوش‌چهره و سعید برادران منتشر کرد که هنوز، همه‌روزه قطعات آن از صداوسیما پخش می‌شود. در زمستان ۱۳۹۲ آلبوم «آتش ۳» از سوی آوای باربد منتشر شد که بسیار سریع جای خود را در رسانه‌ها باز کرد و محبوب شد. وی بالغ بر ۵۰۰ ترک ترانه، آهنگ و ویدئوکلیپ برای خوانندگان مختلف ساخته است. ورود به این برنامه برای عموم آزاد است و علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به فرهنگ‌سرای ارسباران به آدرس خیابان شریعتی، بالاتر از پل سیدخندان، خیابان جلفا مراجعه یا با تلفن‌های ۲۰-۲۲۸۷۲۸۱۸ تماس حاصل کنند.